

## زبان فارسی و تعامل آن با دیگر زبان های ایران

احمد هاشمی

از دیر باز ملت ها و دولت های متجاوز و مهاجم برای تداوم و نهادینه کردن سلطه اقتصادی و سیاسی خود در کشورها و ملت های تحت سلطه با ابزارهای سلطه فرهنگی وارد شده شروع به در پیش گرفتن سیاست های مبتنی بر تخریب همه جانبه جلوه ها، نمادها، سنتها و به طور خلاصه فرهنگ های بومی و اصیل نموده و یک فرهنگ ساختگی و وارداتی را به ملل تحت استثمار تحمیل می کرده اند. رویکردی که استعمارگران اروپایی در سطح گسترده ای از آن بهره گرفتند. بارزترین نمود فرهنگ بومی یک منطقه، زبان مردم آن منطقه است. هم از این روست که دولت های متجاوز و استعماری بیشترین تلاش خود را در تضعیف و از بین بردن زبان و فرهنگ بومی مناطق تحت سلطه صرف می نموده اند. به عنوان مثال سیاست های الکساندر اول از این منظر قابل مطالعه است. امپراطوری وی به عنوان یک امپراطوری مهاجم و استعماری پس از تصرف گرجستان که تحت الحمایه ایران بود، نوشتن و حتی تکلم به زبان گرجی را ممنوع اعلام کرد. و اما کشورمان ایران از منظر ترکیب قومی و زبانی هیچگاه یکدست و همگون نبوده است. زیرا در طول تاریخ تسامح و تساهل زیادی نسبت به قومیت ها و ملیت های تشکیل دهنده آن روا داشته است و ایالات و ملل تابعه در امور فرهنگی خودگردانی تام داشتند. بعد از ورود ترک ها به ایران در قرن دهم میلادی و مشخصاً با تشکیل دولت غزنوی قریب به هزار سال (هزاره دوم میلادی) حکومت عمدتاً در دست ترک ها بود که آخرین این پادشاهان ترک قاجارها بودند و تا ربع اول قرن بیستم بر کشور حکومت کردند.

با وجود حاکمیت و تسلط تمام و کمال ترک ها بر کشور، هیچ نوع رویکرد نژاد گرایانه و توأم با تعصب قومی - زبانی در پیش نگرفتند و به تکرر و تنوع و غنای فرهنگی دوران های پیش افزودند. در واقع در طول هزاره دوم میلادی علاوه بر زبان ترکی که زبان دیپلماتیک، نظامی، تجاری و مسافرتی بود زبان فارسی به عنوان زبان شعر و به طور کلی ادبیات مورد استفاده قرار می گرفت و متون دینی و علمی هم عمدتاً در قالب زبان عربی به نگارش در می آمدند در عین حال به تقویت زبان ها و فرهنگ های بومی و محلی هم همت گماشته می شد. اگر بخواهیم از این روند تاریخی مبتنی بر پلورالیسم قومی - فرهنگی و توأم با تحمل و مدارا نمونه هایی ذکر کنیم فراوان می توان به ذکر مثال پرداخت. به عنوان مثال نامه ها و اسناد تاریخی بجا مانده از روابط خارجی ایران با کشورهای مختلف در این دوره عمدتاً به ترکی نگارش شده اند برای نمونه شاه اسماعیل صفوی که از طریق یکپارچه کردن مناطق دارای حکومت های مستقل و همچنین رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه بعنوان مذهب خاص ایرانیان بیشترین نقش را در شکل گیری هویت ایرانی و نهادن سنگ بنای دولت ملی ایران داشته است در پاسخ به رجز نامه سلطان عثمانی، نامه ای بلند بالا به شکل منظوم و به زبان ترکی خطاب به آن سلطان می نویسد که در دیوان ترکی وی موجود است. همچنین میخائیل سوم موسس سلسله تزارها در روسیه پس از به قدرت رسیدن، نامه ای به زبان ترکی توسط تیخونوف سفیر روسیه در ایران به شاه عباس صفوی نوشته و خواهان تقویت روابط بین دو کشور می شود. سلاطین ترک علاوه بر زبان ترکی امکان شکوفایی و بالندگی دیگر زبان ها و فرهنگ ها را نیز پدید آوردند و حتی بیشترین خدمت را به اشاعه زبان فارسی به عنوان زبان میانجی و زبان شعر و ادبیات نموده اند.

تاریخ هزار ساله حکومت ترکان در ایران کمتر پادشاهی را سراغ دارد که دربار او محل تجمع و نوازش شاعران پارسی سرا نبوده باشد. زبان عربی هم به عنوان زبان دینی و علمی مورد استفاده قرار می گرفته است. اغلب کتب دینی و همچنین زبان رسمی حوزه های دینی عربی بوده است و در عرصه های علمی به عنوان مثال ابن سینا، بیرونی و فارابی به عنوان سه اندیشمند بزرگ ترک، ایرانی و مسلمان - که خاستگاه آنان ترکستان و آسیای میانه بود - بیشتر آثار خود را به عربی پدید آورده اند. علاوه بر این سه زبان عمده زبان های دیگر محلی نیز در مناطق مختلف کشور جاری و ساری بوده است. این فرایند تا دوره قاجارها ادامه داشت و حتی با ورود مدرنیته و دستاوردهای تمدن غرب وارد فاز جدیدی می شود.

در این دوره شاهد ایجاد مدارس جدید به نام مدارس رشدیه هستیم که در آن آموزش و تحصیل به سه زبان ترکی، فارسی و عربی در کنار زبانهای اروپایی صورت می گیرد وقتی اولین روزنامه هایی که در کشور و ابتدأ در تبریز منتشر می شوند به تأسی از قفقاز و عثمانی به زبان های ترکی و ارمنی و سپس فارسی انتشار می یابند. با به قدرت رسیدن خاندان آریامهری و نژادپرست پهلوی روند تاریخی گذشته که مبتنی بر تکثر فرهنگی و تنوع زبانی در کشور بود دچار تغییر اساسی می شود به یک باره در زیر چکمه های دیکتاتوری رضا خان و اندیشه های کثیف نژاد پرستانه وی گرفتار می آیند. رضا خان با شعار «یک ملت، یک زبان» با تمام توان خود به تخریب و ریشه کن کردن زبان ها و فرهنگ های بومی می پردازد و زبان فارسی را به عنوان زبان ملی و تنها زبان ایرانی می پذیرد و درصدد تحمیل آن به عنوان زبان اول و مادری به ایالات غیر فارسی زبان بر می آید.

در اینجاست که زبان فارسی کارکرد یک زبان توسعه طلب و امپریالیستی را به خود می گیرد و با توسل به انواع و اقسام حربه ها در ایالت آذربایجان جایگزین زبان ترکی می شود. خواندن و نوشتن و انتشار روزنامه و کتاب و پخش برنامه رادیو تلویزیونی به زبان ترکی و دیگر زبان های غیر فارسی ممنوع اعلام می شود و مطالبات فرهنگی مردم و نخبگان آذربایجان و اعتراضاتشان به این روند ظالمانه با توپ و تفنگ پاسخ داده می شود. زبان، تاریخ و فرهنگ کهن و غنی آذربایجان توسط کسروی ها، افشارها و دیگر دانشمندان حکومتی و اجیر شده و با توسل به تئوری های موهوم و مبتنی بر آریانیسم، باستان گرایی نامعقول، پارسی گرایی افراطی و به تبع آن انیران ستیزی که تماماً دارای بن مایه های شونیستی و نژاد پرستانه است، تعریف می شود.

از این تاریخ است که زبان فارسی در قالب یک زبان توسعه طلب و تهاجمی ظاهر شده و به ایفای نقش می پردازد. هر چند بعد از انقلاب ۵۷ این نقش بسیار کمتر شده است ولی متأسفانه این رویکرد هنوز هم یک روند غالب را تشکیل می دهد. بر دولت مردان و اندیشه ورزان این مرز و بوم است که هر چه سریعتر این پدیده شوم بازمانده از پهلوی های نژاد پرست را به خاک سپرده، برای اسقرار مجدد و همه جانبه زبان ترکی به عنوان زبان بومی و مادری میلیونها انسان در منطقه آذربایجان دست در دست میهن پرستان آذربایجانی بدهند تا زبان ایرانی، زیبا و توانمند ترکی بتواند در آموزش و پرورش، برنامه های رادیو تلویزیونی، نشریات، مدارس و دانشگاه های ایالت آذربایجان به ایفای نقش بپردازد و زبان فارسی هم به عنوان زبان میانجی و واسط نقش اصلی خود را بر عهده بگیرد تا همانند گذشته بر مبنای اشتراکات فرهنگیمان و بر مبنای اهداف، تجربیات، نگرشها، منافع، داشته ها و اندوخته های تاریخی مشترکمان - و نه بر مبنای یک زبان واحد و تحمیلی - بتوانیم ایرانی مترقی، آزاد، یکپارچه و به دور از شائبه برتری جویی قومی و زبانی داشته باشیم. و در پایان :

همدلی از همزبانی بهتر است

همزبانی ها اگر شیرین تر است

